

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میباد بدین بوم ویر زنده یک تن میباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - دوم اپریل ۲۰۱۶

## گزارش مراسم تدفین "تیموری صاحب"



چنان می نمود، که "تیموری صاحب" خوابیده باشد!!!

دیروز، ۳۱ مارچ ۲۰۱۶، "تیموری صاحب" بزرگوار را به خاک سپردیم؛ در قلب شهرکی به نام "گسلا" و در کمر کوهستان مرکزی المان موسوم به "هرتس"<sup>۱</sup>. در محوطه قبرستان، واقع 52 Feldstrasse، و دورترک از قبر تیموری صاحب، خانم مرحومی ایشان "بی بی معظمه" دفن گردیده اند، که در ماه می پارسال پدرود حیات گفتند. گفته اند، که "تقدیر به تدبیر تغییر نپذیرد!!!". مگر تقدیر تدبیر کرده بود، که این دو افغان مهجور، در جایی

<sup>۱</sup> - شهرک زیبای گسلا Goslar در منتهالیه بالائی کوهستان مرکزی المان - که از شمال به جنوب کشیده شده است - قرار دارد. نه چندان دورتر از مرکز شهر، قبرستانی ست، که مسلمانان هم در آن "خانه خاک" خود را می یابند.  
<sup>۲</sup> - کوهستان و یا سلسله جبال کم ارتفاعی در مرکز المان از شمال تا جنوب افتاده است. این کوههای بسیار معمر، که هرکدام حالا به حساب ما در هیئت تپه درآمده و پوشیده از جنگل است، به نام Harz-Gebirge یاد می شود و من آن را "کوهستان هرتس" ترجمه کرده ام.

مدفون باشند، که از خاکش بوی سنگین وطن می خیزد.

دیروز پیش از دیگران خود را به قبرستان رساندم و وقت کافی داشتم، تا الواح قبور را یکی یکی از نظر بگذرانم. دو قبر تازه، نزدیک هم کنده بودند، که یکی مربوط بود به "تیموری صاحب". دل خاک قبرها را دیدم، که کاملاً متشکل از سنگ است و نتیجه گرفتم، که "بوی سنگین" وطن از خاک این شهرک بالاست. وقتی "سنگین" میگویم، در هردو معناست؛ هم در معنای "باتمکین" و هم در معنی "سنگی" و "ساخته از سنگ" و بلکه "یک تکه سنگ". شروع مراسم تدفین ساعت ۱۲ چاشت تعیین شده بود و دقیقاً چنین هم شد. آخرین نفری که درین مراسم باید شرکت می کرد، و شرکتش هم لازمی و ضرور در ضرور بود، شخص ملا بود - ملای ترکی - که دوان دوان به طرف قبر می شتافت. بعد ازین که حاضران برای آخرین بار روی میت را دیدند - و من این کار را شخصاً دوبار نمودم و چنانم به نظر رسید، که آن بزرگوار گویا خوابیده است؛ هیچ آثار مرگ از چهره شان نمودار نبود؛ اما مرگ مرگ است و خوابی ست ابدی، که بیداری از آن متصور نیست!!! - تابوت را در خانه خاک گذاشتند.

ملا با تمکین تمام نماز جنازه را به زبانی که ندانم ترکی بود یا المانی، تشریح داد، که به دری ترجمه می شد. مردان از پشت ملا صف بستند و زنان مانند همیشه محروم از خواندن نماز جنازه ماندند. زنان و مردان مگر دور قبر حلقه زده بودند، که یک نیمحلقه متشکل از زنان بود و متباقی از مردان. از حسن این مراسم بود، که زنان و مردان بدون تفریق جنسیتی دورادور قبر را گرفته بودند. در مراسم معمول مسلمانان، رسم سخیف و فرسوده چنان است، که زنان دور از قبر باشند و مراسم تدفین گویا باید مردانه باشد و مختص به مردان.

بعد از ادای نماز جنازه نوبت سخنرانها آمد و اولین سخنران برادر کهنر تیموری صاحب، جناب انجنیر صاحب محمد هاشم "رایق" بود، که خود را از ورجنیای اضلاع متحده امریکا رسانده بود. ایشان با الفاظ شمرده و مؤثر از دوره های مختلف زندگانی خانواده بزرگ و گرمی خود حکایتها کردند، که مورد توجه همه قرار گرفت. ایشان در آخر هم بیٹی چند از تیموری صاحب را که در شفاخانه و از بستر بیماری با دستان لرزان نوشته بود، خواندند. مصراع اول این نشیده چنین است:

### دردی شدید در قفس سینه ام رسید!!!

تیموری صاحب بزرگوار گوئی این پارچه آخرین شعر خویش را به رسم وداع انشاد فرموده بود. سپس یکی از دوستان اردتمند تیموری صاحب صحبتی مختصر و نافذ کرده و آن بزرگوار را پدر معنوی خویش خطاب نمود. ازان بعد نواسه دختری تیموری صاحب به نام "گلالی جان" رشته سخن را به دست گرفته و به دری بسیار شیرین، محبت و علاقه مفرط خود را به "بابه کلان جان" مرحوم خویش ابراز کرد، که واقعاً جالب و قابل شنیدن بود.

اشتراک کنندگان که جم غفیری به مراتب بیشتر از یک صد نفر بودند، با اخلاص تمام از نقاط دور و نزدیک المان و ممالک همجوار بدانجا شتافته بودند. هوا هم گوارا بود و بر عکس پیشگوئی اوضاع جوی، بدون باران گذشت و کسی ازین بابت اذیت نشد.

من که از مدتها به فامیل تیموری صاحب علاقه گرفته بودم و خرد و بزرگ را به نام می شناختم، هریک را در آغوش کشیده، مورد تفقد قرار داده و جداجدا تسلیت دادم - در رأس همه هاشم جان رانق، - برادر - و ناهید جان، ماریا جان و ظاهر جان تیموری - فرزندان - مرحومی را. اکثر این متعلقان ارجمند چندبار مرا دیده بودند، خوب

می شناختند و دقیقاً می دانستند، که تیموری صاحب تا چه حد مورد احترام و ارادت من بوده اند. ازین رو هرکدام به رسته خود اظهار علاقه و صمیمیت کردند. و دختر گرامی تیموری صاحب، "ماریا جان"، فرمود:

«ماروفی صایب! رابطه تانه کتی ما قطع نکنین، که از شما بوی پدرم می آید!!!»

چون هاشم جان رایق ضمن بیانیه خود از من درویش هم نام برده بود، بعد از ختم مراسم تدفین بسا عزیزان پیشم آمده و ابراز علاقه کردند. اکثر اینان، از علاقه مندان پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بودند و با نوشته ها و مقالات درویشانه ام کاملاً آشنا. یکی ازین عزیزان نوآشنا، مقاله ای از این قلم را در وبسایت ارجمند "آریانا افغانستان آنلاین" خوانده و سخت پسندیده بود. هرکدام این عزیزان تازه آشنا ضمن معرفی خود، سر صحبت را باز کرد که تا آخر مراسم بعدی ادامه یافت.

سپس رهسپار مسجد ترکها شدیم، که محل فاتحه گیری بود. چون نماز پیشین در پیش بود، تعدادی از پیر و جوان چند رکعت نماز نفل خواندند. بعد از ادای نماز پیشین، مراسم فاتحه شروع شد. اما ملای بانصاف ترک برخلاف رسم افغانان، که به وقفه های مختلف سوره های طویل را می خوانند، یکدم سوره ای چند از قرآن را قرائت کرده و با خواندن دعائی نچندان طولانی فاتحه را ختم کرد. در آخر نوبت خوردن نان رسید و مراسم بعد از دعاء و فاتحه در حدود ساعت پنج بعد از ظهر خاتمه یافت.

قابل تذکر این، که فاتحه بزرگ، روز یکشنبه، سوم اپریل از ساعت ۱۴ تا ۱۶ پیشین در شهر Offenbach المان صورت خواهد گرفت - طبق اعلان فوتی فامیل تیموری صاحب فقید، که از چند روز بدین طرف در صدر صفحه هر روز پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می درخشد.

با درگذشت تیموری صاحب بزرگوار:

- فامیل و دوستان یک بزرگ محبوب و معزز و واجب الاحترام خود را از دست دادند؛

- و حلقات فرهنگی و ادبی وطن و دنیای شعر دری، شاعری شیرینکلام و دراک، نویسنده آزاده و صریح اللهجه، و انسان منور، دلسوز، وطندوست و طرفدار سرسخت حقوق زنان را!!!

تیموری صاحب با وجود کبر سن، همت و انرژی و توان صدها جوان را داشتند و سرمشقی بودند بی بدیل؛ برای همه نسلها!!!

خاطره شان زبانزد دلها باد!!!

و

یادشان فراموش خاطرها مشواد!!!